Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.3 /Serial Number.32 (Fall 2023)

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.83196.1176

A Critical Analysis of the Transformation Process and the Methods used to Show Oriental-Iranian Life in James Morier's Speech based on Haji Baba Esfahani' Biography Novel

Reza Ghanbari Abdolmaleki[1]

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Damghan University, Damghan, Iran (Corresponding author)

ORCID: 0000-0002-5308-0775

Shahrbanoo Ghorban Abdolmaleki[2]

MA in Linguistics, University of Putra Malaysia, Serdang, Malaysia

ORCID: 0000-0002-8641-0793

Received: June 30, 2023 **Accepted: November 3, 2023**

Abstract

Taking van Dijk's theory and critical approach, this study sought to examine the discursive strategies employed by James Morier in the transformation and representation of Oriental-Iranian life. To do so, by examining Haji Baba Esfahani's biography novel, the study attempted to answer the following questions: 1) How did Morier's ideology affect his speech? 2) How are the identity and life of the Eastern-Iranian represented in the speech of this Western and Christian writer? 3) What are the most practical methods and strategies to identify Morier's ideology in the novel? To this end, the authors have critically examined the role of these representations in the production processes of colonial discourse. The data were collected from libraries, and the research method was descriptive-analytical. The findings demonstrated that Morier's discourse contains representations of the East as it has been conceived by Western Orientalists, which is seen as "other" in their ideology and connected to racism. On the basis of this ideology, Morier has attempted to present an unpleasant picture of Iranian society during the Qajar era by changing the negative image and giving himself identity by attributing negative traits to Iranians. It is worth noting that ideological structures are

1. Email: abdolmaleki@du.ac.ir
2. Email: abdolmaleki_maryam@yahoo.com

expressed in several ways in the novel's discourse in terms of "meaning", "formal structures", and "rhetoric".
Keywords: James Morier, Haji Baba, Discourse, Van Dijk, Ideology

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.83196.1176

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۲، پاییز ۱۴۰۲
مقالهٔ پژوهشی

بررسی فرایند دگرسازی و شگردهای بازنمایی زندگی شرقی ـ ایرانی در گفتمان جیمز موریه

رضا قنبری عبدالملکی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) [1]
ORCID: 0000-0002-5308-0775
شهربانو قربان عبدالملکی، دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پوترا، سردانگ، مالزی [2]
ORCID: 0000-0002-8641-0793

صص ۱۶۷-۱۹۳

چکیده

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریهٔ تئون ون‌دایک، راهبردهای گفتمانیِ جیمز موریه در دگرسازی و بازنماییِ زندگیِ شرقی ـ ایرانی را مورد واکاوی قرار داده است. نگارندگان در این جستار با بررسی رمان سرگذشت حاجی‌بابا کوشیده‌اند به این پرسش مهم پاسخ دهند که ایدئولوژی موریه چه سان بر گفتمان وی تأثیر نهاده است؟ این‌که هویت و شیوهٔ زندگی شرقی ـ ایرانی، در گفتمان این نویسندهٔ غربی و مسیحی چگونه بازنمایی شده است، پرسش بعدی این مقاله است. در پیوند با این پرسش‌ها، نگارندگان نقش این بازنمایی‌ها را در رویه‌های تولید گفتمان به‌طور انتقادی بررسی کرده‌اند. روش انجام این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است و داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد در گفتمان موریه، جلوه‌هایی از شرقِ ساخته‌شدهٔ ذهن خاورشناسان غربی وجود دارد که در ایدئولوژیِ آنان به‌منزلهٔ «غیر» پنداشته شده و با صورتی از نژادپرستی همراه است. بر پایهٔ این ایدئولوژی، موریه کوشیده است از طریق دگرسازی منفی‌انگار و هویت‌بخشی به خود از راه انتساب ویژگی‌های منفی به ایرانیان، تصویری ناخوشایند از جامعهٔ ایران عصر قاجار ارائه کند. شایان ذکر است که در گفتمان رمان، ساختارهای ایدئولوژیکی به شیوه‌های مختلف در مقوله‌های «معنا»، «ساختارهای صوری» و «بلاغت» اظهار شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جیمز موریه، حاجی‌بابا، گفتمان انتقادی، ون‌دایک، ایدئولوژی استعمار.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

پست الکترونیکی: 1. abdolmaleki@du.ac.ir 2. abdolmaleki_maryam@yahoo.com

۱. مقدمه

رمان سرگذشت حاجی‌بابا، به گفتهٔ مرحوم مینوی (۱۳۳۵: ۲۸۳) بعد از ترجمهٔ رباعیات خیام، معروف‌ترین کتاب انگلیسی است که «ایران و ایرانی را بر سر زبان اروپائیان انداخته است» و هنوز هم تجدید چاپ می‌شود. ازآنجاکه این اثر، روایت‌های به هم پیوسته‌ای است که بر پایهٔ نظریهٔ سیاسی و تجربهٔ سفر موریه[1] بنا شده، هم در زمرهٔ رمان‌ها قرار می‌گیرد و هم نوعی سفرنامه خوانده می‌شود.

پیرامون نقد گفتمانی و پسااستعماری این اثر، گفتنی است که رویکرد یادشده مواردی را موردبررسی قرار می‌دهد که باعث می‌شود یک متن ادبی با هر مضمونی، استعماری یا ضداستعماری به شمار آید؛ یعنی مواردی که متن ایدئولوژیِ استعماری را قوت می‌بخشد یا به مخالفت با آن برمی‌خیزد؛ به‌عبارت‌دیگر، یک متن قادر است از طریق توصیف مثبت استعمارگران و توصیف منفی استعمارشدگان، ایدئولوژیِ استعماری را تقویت کند (تائبی و حیدری، ۱۳۹۴: ۵۸). در چارچوب این نقد، پژوهش حاضر تلاشی است در جهت یافتن ردپای گفتمان استعماری در رمان حاجی‌بابا اثر جیمز موریه، دیپلمات بریتانیایی سدهٔ نوزدهم که در آن، شرایط اجتماعی و فرهنگی ایرانیان بر اساس برداشت یک اروپایی و ارزش‌های نظام سلطه‌گرانهٔ غربی ارائه شده است.

هدف از این تحقیق، با تکیه بر موردپژوهیِ سرگذشت حاجی‌بابا، نگاهی انتقادی به گفتمان استعماری موریه است که در آن سعی در معرفی ایرانیان به‌عنوان «دیگری[2]» به جامعهٔ غربی (خود[3]) دارد. با در نظر گرفتن این هدف، مهم‌ترین پرسش پژوهش، آن است که آیا در رمان حاجی‌بابا، شواهدی دال بر گفتمان استعماری و نژادپرستانهٔ نویسنده نسبت به جامعهٔ ایران وجود دارد؟ در پیوند با پرسش یادشده، نگارندگان تلاش کرده‌اند مواردی در حمایت از این فرضیه ذکر کنند که مهم‌ترین ویژگیِ رمان موریه، مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های علمی و فرهنگی غرب، و برتر شمردن آرا و ارزش‌های غربی در مقایسه با باورها و اعتقادات شرقی است.

روش انجام این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است. بدین‌منظور برای یافتن شواهدی از گفتمان «خود» و «دیگری»، ابتدا متن ترجمه‌شدهٔ رمان، مورد مطالعهٔ دقیق قرار گرفت. سپس با نگاهی انتقادی در هر جای متن که نویسنده طبق معیارهای استعماری، به توصیف ویژگی‌های فرهنگی، اخلاقی و مذهبی ایرانیان در قالب «غیر» پرداخته است، آن پاره‌گفتار به‌عنوان مورد پژوهشی انتخاب شد. درنهایت، پاره‌گفتارهای انتخاب‌شده بر اساس الگوی مربع

1. Morier
2. Other
3. Self

ایدئولوژیک[1] و راهبردهای گفتمانی ون‌دایک (۲۰۰۳)[2] موردبررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفتند. هدف اصلی این بررسی، یافتن نمودهایی دال بر گفتمان استعماری جیمز موریه است. گفتنی است در این مقاله نشان داده شد که پیش‌انگاره‌ها و باورهای ایدئولوژی‌محورِ موریه در مورد شرق و ایران چگونه توانسته‌اند بر گفتمان او تأثیر بگذارند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نگارندگان با اندیشه در متن رمان و نظریه‌های مربوط به تحقیق، جنبه‌های گوناگون مساله را بررسی کردند. درنهایت طرح نظری ون‌دایک که با ویژگی‌های تحقیق تناسب داشت، انتخاب گردید. این طرح نظری، شالودۀ گام بعدی را که تحلیل پژوهش است، تشکیل می‌دهد.

۲ـ۱. تحلیل گفتمان انتقادی (الگوی تئون ون‌دایک)

مطالعۀ رابطۀ کاربرد زبان در آثار ادبی و مناسبات قدرت، پژوهش‌های ادبی را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد (زمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۷). در همین رابطه، تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی است که گام را از بررسی عناصر زبانی فراتر می‌نهد و به تحلیل نقش عناصر فرازبانی مانند جهان‌بینی، سوگیری، روابط قدرت و مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی در شکل‌گیری گفتمان می‌پردازد (Van leeuwen, 2008: 64). در این دیدگاه، نحوۀ سخن گفتن ما منعکس‌کنندۀ جهان‌مان، هویتمان، و روابط اجتماعی‌مان به‌طور خنثی نیست، بلکه نقش فعال در خلق و تغییر آن دارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۶). به‌واقع رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، مخاطبان متن را به سطحی ژرف‌تر از تحلیل رهنمون می‌سازد و با دیدی انتقادی نیات پدیدآورندگان را به قضاوت مخاطبان می‌گذارد (خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۴). به‌بیان‌دیگر، الگوهای این رویکرد در پی آشکار کردن هر آن چیزی است که در پس زبان نهفته است و می‌خواهد پرده از روی متون و گفتمان‌ها بردارد و واقعیت‌ها را به مخاطب نشان دهد؛ چراکه ایدئولوژی و جهان‌بینی در قالب ساختار زبان ایفای نقش می‌کند (آقاگل‌زاده و دهقان، ۱۳۹۲: ۱۳).

رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی، شباهت‌ها و اختلاف‌هایی با هم دارند؛ اما همۀ آن‌ها در این مورد اتفاق‌نظر دارند که باید از توصیف صِرف زبانی عبور کرد تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان خلق، و در زبان، منعکس می‌شوند (پنی‌کوک، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

انتخاب چارچوب نظری ون‌دایک برای این پژوهش، ازآن‌روست که ایدئولوژی یکی از مهم‌ترین مفاهیمِ تحلیل

1. Ideological Square
2. Teun A. Van Dijk

گفتمان در آرای وی است. ایدئولوژی در کنار قدرت، دو بال اصلی گفتمان انتقادی را تشکیل می‌دهند. ون‌دایک با تئوری‌هایش در زمینهٔ ایدئولوژی و قدرت، در پیِ نشان دادن آن است که چگونه دو گروه مقابلِ یکدیگر از «امکانات زبانی، گزینش‌های متناسب در راستای مشروعیت‌بخشی به قدرت خویش بهره می‌جویند» (صفایی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۲۳).

به عقیدهٔ ون‌دایک، ایدئولوژی باورهای بنیادین گروه و اعضای آن است (VanDijk,2003:7). برخلاف غالب دیدگاه‌های سنتی در باب ایدئولوژی، ایدئولوژی در اینجا در چارچوبی ترکیب‌یافته از مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی و گفتمانی تعریف می‌شود (Van Dijk,2006: 115). برخلاف نظریه‌پردازانی چون گرامشی[1] و آلتوسر[2]، ون‌دایک «ایدئولوژی» را به‌مثابهٔ یک مفهوم عام به کار می‌برد؛ اما صرف‌نظر از این‌که آیا مفهومی عام از ایدئولوژی، می‌تواند امکان نقد «قدرت» را فراهم سازد یا خیر، به‌طورکلی مفهوم قدرت در اندیشهٔ ون‌دایک، با ایدئولوژی بسیار مرتبط است.

در نظریهٔ ون‌دایک ابزاری مفهومی به نام «مربع ایدئولوژیک»[3] ارائه شده است که وی از طریق آن، ویژگی‌های متضاد گفتمان‌های رایج در جوامع را تشریح می‌کند. مربع ایدئولوژیک متشکل از چهار وجه است و به نظر ون‌دایک طرفداران هر ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می‌کنند: ۱- پررنگ کردن ویژگی‌های مثبت خودی، ۲- پررنگ کردن ویژگی‌های منفی غیرخودی، ۳- کمرنگ کردن ویژگی‌های منفی خودی، ۴- کمرنگ کردن ویژگی‌های مثبت غیرخودی (Van Dijk, 2000: 44-45). این مربع معناشناختی، قطب‌بندی و فاصلهٔ بین درون‌گروهی و برون‌گروهی، یا به تعبیر دیگر، خودی و غیرخودی را نشان می‌دهد.

گفتنی است مربع ایدئولوژیک، ساخت کلانی است که استراتژی‌های زبانی در سطح خُرد بر اساس آن طراحی می‌شوند. در این سطح، ون‌دایک به وجود ساختارهای هشت‌گانهٔ ایدئولوژیکیِ گفتمان معتقد است که عبارتند از:

1. Antonio Gramsci
2. Louis Althusser
3. Ideological Square

معنا[1]، ساختارهای گزاره‌ای[2]، ساختارهای صوری[3]، نحو جمله[4]، صورت‌های گفتمان[5]، استدلال[6]، بلاغت[7]، و کنش و برهم‌کنش[8] (Van Dijk,2003:3). وی برای هرکدام از این مقوله‌ها، راهبردهای زبانی خاصی را طراحی کرده که شیوه‌های دخالت ایدئولوژی در متن را نشان می‌دهند.

۳. پیشینۀ پژوهش

تاکنون در بحث از رمان سرگذشت حاجی‌بابا، محققان غالباً دو ویژگی بارز آن را مدنظر قرار داده‌اند: اول، جنبۀ محتوایی رمان و دوم، نثر و سبک ترجمۀ این اثر. از این میان، به جنبۀ محتوایی رمان بیشتر و به‌طور جدی‌تر پرداخته شده است که به‌عنوان‌مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بوبانی (۱۳۸۷) در مقالۀ خود، تلاش کرده است که با بررسی مناسبات سیاسی ایران و انگلستان در دهه‌های آغازین سدۀ نوزدهم و تشریح نقش موریه در این مناسبات و نیز با ارائۀ گزارشی کوتاه از روند شکل‌گیری و پیشرفت گفتمان شرق‌شناسی و جایگاه موریه و کتابش در این روند، نشان دهد که چگونه رمان حاجی‌بابا، به‌مثابۀ جزئی از پیکرۀ گفتمانی ـ استعماری، ساختارهای سلطه‌گری و برتری‌جویی غرب را درونی کرده و به تکرار و تقویت آن‌ها پرداخته است. قائمی و اسماعیلی (۱۳۸۹) در پژوهش خود، با بررسی رمان حاجی‌بابا، به شیوۀ نگرش غرب به شرق، به تحلیل مبحث اسلام در شرق توجه کرده و به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ داده‌اند. نگارندگان در این پژوهش که در سایۀ نقد شرق‌شناسانۀ پسااستعماری انجام گردیده، کوشیده‌اند رابطۀ بین امپریالیسم و ماجراهای حاجی‌بابا را کشف و بررسی نمایند. حدادیان مقدم (۱۳۹۳) در مقالۀ خود به میانجی‌گری در ترجمه و انتشار رمان جیمز موریه، سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی (۱۸۲۴)، به زبان فارسی پرداخته است. نویسنده با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران در قرن نوزدهم، متن انگلیسی و فارسی این رمان را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه مترجمِ در تبعید، میرزا حبیب اصفهانی، با تصرف در متن، به میانجی‌گری در ترجمه می‌پردازد. موضوع محوری در پژوهش مویزچی و مرتضوی (۱۳۹۸)، جستجوی دو مفهوم «خود» و «دیگری» در رمان حاجی‌بابای اصفهانی

1. meaning
2. Propositional structures
3. Formal structures
4. Sentence Syntax
5. Discourse forms
6. Argumentation
7. Rhetoric
8. Action and interaction

است. نویسندگان پس از ارائهٔ تعاریف و تعابیرِ مختلف خود و دیگری، جایگاه و اهمیت رمان مذکور را به‌عنوان مدخلی برای مطالعهٔ خُلقیات و اخلاق سیاسی ـ اجتماعی ایرانیان مورد اشاره قرار داده‌اند.

علاوه بر آثار فوق، برخی از محققان ویژگی‌های بارز نثر میرزا حبیب را موردبررسی قرار داده‌اند که مهم‌ترین نمونه‌های این گونه پژوهش‌ها به قرار ذیل می‌باشد:

در مقالهٔ دهقانیان و جمالی (۱۳۹۳)، روابط بینامتنی «سرگذشت حاجی‌بابا» با «گلستان سعدی» بر مبنای نظریهٔ ترامتنیتِ ژرار ژنت[1] در سه سطح «بینامتنیت صریح»، «بینامتنیت پنهان»، «بینامتنیت ضمنی»، و همچنین «پیش‌متنیت» بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میرزا حبیب در ترجمهٔ سرگذشت حاجی‌بابا با پیروی از سبک بیان و اسلوب نگارش سعدی، دست به بازآفرینی و احیای اثری می‌زند که در حقیقت پل میان نثر سنتی و مدرن است. احمدی و کرمی (۱۳۹۸) در پژوهش خود، با توصیف و تحلیل محتوا، نثر ترجمهٔ میرزا حبیب را موردبررسی قرار داده‌اند. نتایج این جستار حاکی از آن است که ترجمهٔ میرزا حبیب، نه‌تنها ترجمه‌ای خشک و بی‌روح نیست بلکه وی کتاب را تا حدّ یک اثر تألیفیِ ارزشمند بالا برده است. در پژوهش کاردگر و نرگس (۱۴۰۰)، دو عامل سنت‌های ادبی و نوآوری در کتاب سرگذشت حاجی‌بابا بررسی شده‌اند. این پژوهش که به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام گردیده، ترکیب متعادل عناصر سنتی و جدید را در این رمان نشان داده است. یافته‌های این مطالعه در بحث زبان و شیوهٔ نگارش نشان می‌دهد که با وجود تلاش موفق نویسنده برای نوسازی زبان، ازآنجاکه این نوسازی بیش از هر چیز، تحت تأثیر اسلوب شاعرانهٔ سعدی به‌خصوص در گلستان صورت گرفته، این نوگرایی را می‌توان برگرفته از سنت و در قالب احیای آن دانست.

با توجه به پیشینهٔ پژوهش، پیداست که تاکنون مطالعهٔ مستقلی در باب بازنمایی ایدئولوژی استعماری در رمان حاجی‌بابا از منظر راهبردهای گفتمانیِ ون‌دایک صورت نگرفته است و از این لحاظ، جستار حاضر نخستین پژوهش در این زمینه به شمار می‌آید. گفتنی است اگرچه مویزچی و مرتضوی (۱۳۹۸) در پژوهش‌شان از منظر خود و دیگری به رمان حاجی‌بابا نگریسته‌اند؛ اما مهم‌ترین تفاوت مطالعهٔ این دو با پژوهش حاضر، آن است که نویسندگان مزبور، با در نظر داشتن روش گفتمانی لاکلا و موفه —که اساساً هیچ گفتمانی را بدون غیریت‌سازی محقق نمی‌دانند– صرفاً نشانه‌های بارزی از مرزکشی‌های سیاسی و فرهنگی را در جای‌جای متن رمان یافته‌اند.

1. Gérard Genette

۴. کلیّت داستان

رمان، شرح‌حال حاجی‌بابا، دلاک‌زادۀ ادب‌آموخته‌ای است از اهالی اصفهان که در جوانی به خدمت یک تاجر ترک (عثمان‌آغا) درآمده و در سفر زیارتی‌شان به خراسان، اسیر ترکمانان می‌شود. سپس با حیله‌ای از چنگ آنان می‌گریزد، به شهرهای بسیاری سفر می‌کند و به پیشه‌های گوناگون می‌پردازد. حاجی‌بابا سرانجام پس از ماجراهایی طولانی به دربار قاجار راه می‌یابد و گزارشی از فساد اداری و شرایط اجتماعی این دوره به دست می‌دهد.

۵. بررسی و تحلیل

در این بخش، داده‌های گردآوری‌شده، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و براساس الگوی مربع ایدئولوژیک مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفته‌اند.

۵ـ۱. عنوان‌بندی[1]

معنای گفتمان محدود به معنای کلمات و جمله‌هایش نیست. گفتمان، معانی جهانی‌تری مثل «عنوان‌ها[2]» و «مضمون‌ها[3]» هم دارد. چنین عناوینی، لُبّ کلام یا مهم‌ترین اطلاعات گفتمان را بازمی‌نمایند و به ما می‌گویند که یک گفتمان در کل «در مورد چیست» (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۵).

برای تأکید روی چیزهای خوب خودمان یا چیزهای بدِ آن‌ها، در مرحلۀ نخست باید چنین اطلاعاتی را «عنوان‌بندی» کنیم؛ و برعکس، اگر بخواهیم از چیزهای بد خودمان و چیزهای خوب آن‌ها تأکیدزدایی کنیم، به سمت «عنوان‌زدایی»[4] از آن‌ها می‌رویم (همان: ۶۶). عنوان‌ها نوعاً اطلاعاتی هستند که در گفتمان بهتر به خاطر سپرده می‌شوند. گرچه عناوین به‌طور انتزاعی معانی کل گفتمان یا بخش اعظمی از آن را توصیف می‌کنند اما می‌توانند به‌صورت عینی در خودِ متن مثلاً در «خلاصه‌ها»، «چکیده‌ها» و «سرخط‌ها» صورت‌بندی شوند (همان: ۶۵).

در رمان حاجی‌بابا، موریه به‌منظور برجسته‌تر نمایاندنِ خودکامگی ایرانیان، از راهبرد «عنوان‌بندی» در گفتمان خود بهره برده است. به‌عنوان‌مثال، فصل سی‌وچهارم رمان با این عنوان آغاز می‌شود: «حاجی‌بابا، نمونه‌ای از استبداد ایرانی»[5] (Morier, 1963: 85- 177). بدیهی است که انتخاب این عنوان، مهم‌ترین اطلاعاتِ گفتمان فصل مذکور

1. Topicalize
2. Topics
3. Themes
4. de-Topicalize
5. Employed in his official capacity, Hajji Baba gives a specimen of Persian despotism

را به نمایش می‌گذارد و بر این نکته تأکید می‌کند که احتمالاً نویسنده از کارکرد ایدئولوژیکی عنوان‌بندی، بی‌اطلاع نبوده است. در همین راستا، موضوع فصل هشتم رمان که در خصوص رهایی حاجی‌بابا از دست ترکمن‌ها و افتادنش به دست ایرانیان می‌باشد، با عبارت «از خاک برخاستن و به خاکستر نشستن» (رک: موریه، ۱۳۵۴: ۹۶) عنوان‌بندی شده است. بدیهی است موریه با این عنوان که به معنی «از چاله درآمدن و به چاه افتادن» است؛ تلاش کرده تا با بهره جستن از استعارهٔ «خاکستر»، ایرانی‌ها را پست‌تر از اشرار ترکمن نشان دهد. چنان‌که پیداست نویسندهٔ انگلیسی، این محتوای ایدئولوژیک را با استفاده از عنوان‌بندی در گفتمان خود اظهار نموده است.

با توجه به‌عنوان کنایه‌آمیز فصل بیست‌وششم رمان، یعنی «سرگذشت زینب، معشوقهٔ حاجی‌بابا» (همان: ۲۴۹)، بعید نیست که این نویسندهٔ غربی و مسیحی خواسته است تا بدین‌وسیله، تصویر زینب دختر علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) را در ذهن خوانندگان خود مغشوش و لکه‌دار کند. در راستای همین ایدئولوژی که هدف آن، خدشه‌دار کردن شخصیت‌های مقدس و مورد احترام ایرانیان مسلمان است، موریه در فصل‌های پنجاه‌وسه و پنجاه‌وشش رمان خود ذیل عناوین «تدبیر ملا نادان برای پول اندوختن» و «در حب جاه و حرص ملا نادان» (همان: ۵۲۷ و ۵۵۲)، کوشیده است تا با استفاده از روش «عنوان‌بندی»، تصویری منفی از روحانیون شیعه ارائه نماید.

در پایان این بحث، گفتنی است تمام عناوین رمان حاجی‌بابا موردبررسی قرار گرفت و بر مبنای آن‌ها موارد حاوی گفتمان استعاری استخراج گردید. در همین چارچوب، نگارندگان از ۸۰ فصل رمان، به پنج فصلِ آن (۸، ۲۶، ۳۴، ۵۳ و ۵۶) که مؤیّد گفتمان ایدئولوژیک و استعماری نویسنده بودند، اشاره کردند. ازاین‌رو باید گفت، سایر عناوین فصل‌های رمان تقریباً خنثی هستند.

۵ـ۲. سطح توصیف / میزان جزئیات[1]

موریه با ارائهٔ جزئیات زیاد یا کم دربارهٔ یک رویداد، یا توصیف آن در سطح نسبتاً انتزاعی، کلی یا در سطح جزئیات، الگوهای ذهنی خود را در خصوص کنشگران خودی و غیرخودی رمان تحقق می‌بخشد. به‌طور مثال در پاره‌گفتار ۱، در مورد چگونگیِ مرگ یک راهب مسیحی در اثر پرخوری و «هیضهٔ» ناشی از آن، مبهم و با عباراتی نسبتاً کلی صحبت می‌کند. بدیهی است در آیین‌ها و شیوهٔ زندگی رُهبانیت مسیحی، از اکثر جنبه‌های مادی زندگی چشم‌پوشی می‌شود اما موریه خود صراحتاً اذعان می‌کند که برای «حفظ آبروی» راهب (خودی) با کلی‌گویی، سعی در موجه جلوه دادن کار ناصواب او کرده است:

1. Level of description / Degree of detail

پاره‌گفتار ۱	«منزل ما سر کوهی در صومعه‌ای بود و به مردم گفته بود که با مائدهٔ سماوی به سر می‌برد. از بخت بد، شبی یک برهٔ بریان به تمام با یک من پشمک خورد و از هیضه بمرد. من برای حفظ آبروی وی گفتم که پریان به وجود آدمی بدین کمال رشک بردند و امر را به روحانیان مشتبه کرده معدهٔ درویش را چنان از مائدهٔ روحانی انباشتند که جای نفس نگذاشتند. روح راهی جست و به در جست و به همراهی باد شمالی تند به آسمان پنجم بالادست حضرت عیسی بنشست» (موریه، ۱۳۵٤: ۱۳۰).

نویسنده در حالی خطای راهب مسیحی را در گفتمان خود مسکوت می‌گذارد که برعکس، حین پرداختن به عمل یک مجتهد مسلمان (رک: پاره‌گفتار ۲)، طمع و مال‌دوستیِ وی را به‌عنوان به یک خصوصیت زشت، با جزئیات زیاد شرح می‌دهد:

پاره‌گفتار ۲	«امیدوار بودم که مخدومی [مجتهد] تارک دنیا و طالب عقبی پیدا کرده‌ام. معلوم شد که مخدومم در حرص جاه و حب مال و منال دنیا از هیچ نامی ننگ ندارد و ننگ نام و ناموس بر شرع می‌گذارد. مال دنیا بیابد؛ از هر راه و هر روی که باشد. شهرت دست بدهد؛ به هر اسم و به هر رسم که بخواهد» (همان: ٥۳٤).

به‌طورکلی موریه در رمان حاجی‌بابا، گذشته از این‌که به هیچ‌یک از محاسن و فضایل قوم ایرانی اندک اشاره‌ای نکرده و به‌عمد از سر همهٔ آن‌ها گذشته است، با یک نوع ریزه‌کاری‌هایی که همه حاکی از اغراض خاص ایدئولوژیک اوست، هر جا مجال یافته است، این قبیل آداب و مراسم و عادات مردم ایران را با آب‌وتاب تمام شرح داده و به استهزاء آن‌ها پرداخته است. مثلاً در اولین مواجههٔ خواننده با «نامردخان»، رئیس نسقچیان، پس از شرح نسبتاً دقیقی که از ظاهر او داده شده، خصوصیات اخلاقی و رفتاری او نظیر خوش‌گذرانی، شراب‌خواری، مخالفت با علمای مذهبی، ترسو بودن، دو رویی و حیله‌گری، صریح و با جزییات زیاد به خواننده ارائه شده است (همان: ۲۹۷).

گفتنی است نگارندگان، با بررسی دقیق رمان حاجی‌بابا با ۶۵ مورد از سطح توصیف و میزان جزئیات (رک: جدول ۱) مواجه شدند که از این تعداد، موریه در ۲۴ مورد، کنش‌های منفی کنشگران خودی داستان را به‌صورت کلّی تشریح کرده و در ۴۱ مورد، با جزئیاتِ تمام به شرح و توصیف کنش‌های منفی کنشگران غیرخودی پرداخته است.

۵ـ۳. مفروضات[1]

یک ترفند شناخته‌شده این است که اطلاعاتی را که در کل اصلاً مشترک یا پذیرفته نیستند از پیش بدیهی بدانیم و بدین ترتیب آن را دقیقاً در پس‌زمینه معرفی کنیم (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۷). به‌عنوان‌مثال در پاره‌گفتار ۳، نویسنده در خصوص «بی‌وفایی ایرانیان» مطالبی اعلام می‌دارد. چنین اعلامی تلویحاً مبتنی بر این پیش‌فرض است که همهٔ ایرانیان پیمان‌شکن و خائن هستند. البته این نکته می‌تواند درست نباشد، یا می‌تواند علاوه بر ایرانیان در مورد سایر ملّت‌ها هم صادق باشد. پس این پیش‌فرض، گمراه‌کننده است و ترجیحاً می‌بایست در مورد برخی از ایرانیان به کار برده شود.

پاره‌گفتار ۳	«عموی پیر او که در ایام نادرشاه خدمت به ایران کرده بود، گفت ای یاران به ایرانیان دل مبندید که وفا ندارند. سلاح جنگ و آلت صلح ایشان دروغ و خیانت است. به هیچ و پوچ، آدمی را به دام می‌اندازند. هرچند به عمارت ایشان کوشی به خرابی تو می‌کوشند» (موریه، ۱۳٥٤: ۲٥۷- ۲٥٦).

گزینهٔ بیان کردن اطلاعات یا تلویحی گذاشتنِ آن، به لحاظ ایدئولوژیکی خنثی محسوب نمی‌شود (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۷). موریه به‌عنوان یک نویسندهٔ انگلیسی، تمایل دارد در گفتمان خود اطلاعاتی را که با تصویر مثبت غرب ناسازگار است، به‌طور ضمنی ترک کند. از سوی دیگر، وی هر اطلاعاتی که به مخاطب در مورد بدی‌های ایرانیان می‌گوید، به‌صورت صریح در متن و گفتار خود بیان می‌کند. برای اطلاع از این راهبرد، به شواهد ذیل مراجعه شود.

پاره‌گفتار ٤	«ایرانیان از عثمانیان طمع‌کارترند» (موریه، ۱۳٥٤: ۲٥۷).

پاره‌گفتار ٥	«شما اهل ایران خدا خیرتان دهد. سخت بی‌رحم مردمانید» (همان: ۲٦۳).

پاره‌گفتار ٦	«از قراری که شنیده‌ام این انگلیزان آن‌قدر زرنگ‌اند که هر چه بگوئی از ایشان برمی‌آید و جای تعجب نیست» (همان: ۷۱۸).

۵ـ۴. انسجام[2]

یکی از ویژگی‌های بارز معنای گفتمان، انسجام است. معانیِ جمله‌های گفتمان (یعنی گزاره‌های آن) باید به نحوی مرتبط باشند. چنین انسجامی ممکن است جهانی یا محلی[3] باشد. انسجام جهانی[4] را می‌توان به‌سادگی با توجه به

1. presuppositions
2. Coherence
3. local
4. Global Coherence

اصطلاح «عنوان» که در بالا موردبحث قرار گرفت تعریف کرد: یک گفتمان (یا پاره‌گفتمان) اگر دارای عنوان باشد، در سطح جهانی منسجم است (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۶۸).

بااین‌حال، در معانی محلی گفتمان، با آنچه ممکن است «انسجام محلی[1]» نامیده شود، سروکار داریم. اگرچه تعریف دقیقِ این مفهوم، آسان نیست اما فرض ون‌دایک این است که توالی گزاره‌ها در صورتی واجد انسجام محلی است که دربارهٔ توالی کنش‌ها، رویدادها یا موقعیت‌هایی باشد که مثلاً از طریق روابط علیّت یا توانمندسازی، در ارتباط متقابل با هم هستند. مختصرتر می‌توان گفت توالی گفتمان در صورت داشتن یک الگو، منسجم محسوب می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، این یعنی وقتی می‌توان یک گفتمان (یا بخشی از آن) را منسجم دانست که بتوان موقعیتی را تصور کرد که گفتمان در آن درست باشد. ازآنجایی‌که این نوع انسجام با توجه به واقعیت‌هایی که بدان‌ها ارجاع شده تعریف می‌شود، ممکن است آن را «انسجام ارجاعی[2]» بنامیم (همان: ۶۸).

مورد خاصّی که اغلب در گفتمان موریه مشاهده می‌شود این است که به زعم وی عقب‌ماندگی و استثمارزدگی ایرانیان، در وهلهٔ اول، به اعمال فریبکارانهٔ زهّاد و ارباب عمائم، و سپس به جهل و ناآگاهیِ خود مردم برمی‌گردد:

پاره‌گفتار ۷	«ما سال‌ها از پهلوی آبله نان می‌خوریم. این مرد کافر به همین که فرنگی است ما را به جای خر می‌گذارد و نان ما را می‌خواهد از حلق‌مان ببرد» (موریه، ١٣٥٤: ١٩١).

پاره‌گفتار ۸	«دیدم این زهد ریائی بهترین وسیلهٔ اکتساب شهرت دانشمندی و دانائی است و در سایهٔ شمار پی‌درپی تسبیح و آه اندوهناک گاه‌گاهی، شاهراه احترام و اعتبار به رویم گشوده شد» (موریه، ١٣٥٤: ٤٢٦).

پاره‌گفتار ۹	«پس از آن گفت احداث عداوت دینی پدرم منحصر به اهل سنت نماند، بلکه شامل همهٔ خارج‌مذهبان از یهود و ترسا و گبر و بت‌پرست شد. جدم این کار را اول، وسیلهٔ تحصیل جاه و مال کرده، اما رفته‌رفته در او این حکم طبیعت ثانویه گرفته است» (همان: ۵۸۳ و ٥٨٤).

وضعیت‌های انسجام گفتمان موریه که عقب‌ماندگی ایرانیان را توضیح می‌دهد کاملاً به الگویی که وی از دلایل چنین واپس‌ماندگی دارد وابسته است؛ و این الگوها می‌توانند کم‌وبیش ایدئولوژیک باشند؛ بنابراین چنان‌که پیداست، انسجام گفتمان موریه از نظر ایدئولوژیک، یعنی از طریق مدل‌های ذهنی‌ای که مبتنی بر آن است، کنترل می‌شود.

1. Local Coherence
2. Referential Coherence

۵ـ۵. توصیف کنشگر[1] (معنا)

موضوع‌های گزاره می‌تواند در مورد کنشگرانی در نقش‌های مختلف مثل عامل‌ها[2]، پذیرنده‌ها[3] یا بهره‌وران[4] یک کنش باشد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۲). حضور کنشگر یکی از شرایط اساسی شکل‌گیری گفتمان است و ازآنجاکه گفتمان ایدئولوژیک نوعاً در مورد «ما – آن‌ها» است، توصیف کنشگران آن حائز اهمیت می‌باشد. هر گفتمانی که در رابطه با مردم و کنش‌هایشان باشد، انواع مختلفی از توصیف کنشگران را شامل می‌شود (Van Dijk,2003:74). کنشگران ممکن است بدین صورت‌ها معرفی شوند: به‌عنوان اعضای گروه‌ها یا به‌عنوان افراد، با نام کوچک یا بزرگ، بنا به کارکرد، نقش یا نام گروه؛ به‌عنوان مشخص یا نامشخص به‌واسطهٔ کنش‌ها یا خصیصه‌های آن‌ها؛ به‌واسطهٔ جایگاه یا رابطه‌شان با افراد دیگر، و مانند آن (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۸۷).

در گفتمان موریه، مواردی از راهبرد توصیف کنشگر وجود دارد که «دیگرنمودی منفی» و «خودنمودیِ مثبت» برای تأکید بر تقابل[5]، در آن‌ها دیده می‌شود:

توصیف خصیصه‌های عثمان‌آغا (غیرخودی):

پاره‌گفتار ۱۰	«آدمی فرض کنید چار گوشه، کوتاه بالا، سر بزرگ، گردنش به میان شانه فرو رفته، انبوه ریش، سیاه‌مو، آبله‌رو با بینی بزرگ دائم‌الترشح» (موریه، ۱۳۵٤: ۳٤)

توصیف خصیصه‌های حکیم‌باشی (غیرخودی):

پاره‌گفتار ۱۱	در پهلوی دست‌انداز ارسی نشسته مردی بود گوژپشت، رخساره برآمده، چشمان به گود فرو رفته، کوسه ریش، چانه در پیش، سر به قفا، دست‌ها از دو طرف بر کمر دو مثلث مترسّم می‌کرد که زاویهٔ قائمه‌اش آرنجش بود (همان: ۱۸۸).

توصیف خصیصه‌های مرد ترکمان (غیرخودی):

پاره‌گفتار ۱۲	ناگاه ترکمانی غول هیئت و عفریت صورت به خیال آن‌که آن هم لنگه‌ای است، از دنبالش گرفت (همان: ٤٦).

---

1. Actor Description
2. agents
3. patients
4. beneficiaries
5. Contrast

توصیف خصیصه‌های زن ترکمان (غیرخودی):

پاره‌گفتار ۱۳	فیل‌جثه، تنگ‌چشم، کمر کلفت، شش پستان، ستبر ساق. به‌محض دیدن، از یک طرف دلم به هم خورد... (همان: ۵۷).

همان‌طورکه مشاهده شد، توصیف‌های موریه از خصیصه‌های کنشگران غیرخودی، در جهت «دیگرنمودی منفی» است. عثمان‌آغا که کوتاه‌قد، سیاه‌مو، دارای سر بزرگ، آبله‌رو و با بینی بزرگ دائم‌الترشح توصیف شده، آسیایی‌نژاد است. بدیهی است که مردم آسیا معمولاً «سیاه‌مو» می‌باشند و مثل زنان و مردان اروپایی موهایشان به‌طور طبیعی بلوند و طلائی نیست. ازآنجاکه «سیاه‌مو» بودن عثمان‌آغا با توجه به نژاد وی، یک امر طبیعی است، وقتی این خصیصه در گفتمان موریه مورد ریشخند قرار می‌گیرد، یقیناً ایدئولوژی نژادپرستانهٔ نویسنده است که به نمایش گذاشته می‌شود. نمونهٔ دیگر از این توصیف‌های آمیخته به نژادپرستی، وقتی است که موریه «تنگ‌چشم» بودن زن ترکمن را مورد تمسخر قرار داده است؛ درحالی‌که ترکمن‌ها به‌عنوان یکی از اقوام ترک‌نژاد آسیای میانه، به‌طور طبیعی چشمانی تنگ و به‌اصطلاح بادامی دارند (رک: پاره‌گفتار ۱۳). عموماً توصیف‌هایی که موریه از شرقی‌ها (به‌مثابهٔ غیرخودی‌ها) ارائه می‌کند به طرز زننده‌ای نژادپرستانه است و به‌طور محسوس عقاید منفی در مورد آن‌ها را منتقل می‌کند.

در تقابل با پاره‌گفتارهای ۱۰ تا ۱۳، پاره‌گفتار ذیل که در خصوص راهب نصرانی (خودی) است، به خوبی نشان می‌دهد که موریه چگونه از روش «توصیف کنشگر» در جهت خودنمودیِ مثبت بهره برده است:

پاره‌گفتار ١٤	«در آن دیر دو راهب بودند. یکی از آنان کاردیده و جهان‌گشته و دانشمند و زیرک. در هیات و صورت هم بلند بالا، باریک‌اندام، قوی‌دل، چشمانش مثل ذغال افروخته و صدایش مثل رعد» (موریه، ١٣٥٤: ٥٨٧).

۵ـ۶. تعمیم[1] (معنا و استدلال)

هر گفتمان غالباً در برگیرندهٔ شکل خاصی از تعمیم‌هاست که گوینده یا نویسنده را قادر می‌سازد ادعاها و باورهای خود را دربارهٔ «ما» و «دیگران» عمومیت ببخشد و در سطح گسترده‌ای بیان کند تا بدین ترتیب تعداد بیشتری را با خود همراه سازد (Van Dijk, 2003: 71). موریه با استفاده از راهبرد «تعمیم»، تصویری کلیشه‌ای از شرق به‌مثابهٔ «دیگری» ارائه نموده که بر نگاه جهانیان، بالأخص اروپایی‌ها سایه افکنده است. بدیهی است که برآیند این تعمیم، راه را برای استعمار فرهنگی و نژادی، و نیز به حاشیه کشاندن آموزش و مذهب شرقیان می‌تواند هموار سازد.

1. Generalization

در رمان حاجی‌بابا متوالیاً پاره‌گفتارهایی هست که اقلیتی خاص از مردم ایران را نشان داده و با برجسته کردن برخی از خصیصه‌های منفیِ همان اقلیت، تلاش کرده است تا به‌وسیلۀ کلّی‌سازی و تعمیم (البته با چاشنی استقراء ناقص و اغراق)، تصویری سیاه از کلِّ جامعۀ ایران را منعکس سازد. ازاین‌روی، موریه در گفتمان خود از واژه‌هایی چون: «همه»، «هر»، «تمام»، «هیچ‌کس» و «هیچ‌یک» زیاد استفاده کرده است.

پاره‌گفتار ۱۵	«ساده‌لوحی و صاف‌درونی زواران را ببین که با آن همه ترس و بیم ترکمانان از دیار دوردست خرج‌های گزاف می‌کنند و به زیارت می‌آیند. با این‌گونه مردم چه کار نمی‌توان کرد؟ به‌آسانی **همه** را می‌توان فریفت» (موریه، ۱۳۵٤: ۱۰۷- ۱۰۸).

از نکات موردتوجه سفرنامه‌نویسان اروپایی، علاقۀ ایرانیان و شیعیان به زیارت قبور ائمه (ع) و بزرگان است. در پاره‌گفتار فوق، موریه تعدادی از این زائران را که برای رسیدن به حرم امام رضا (ع)، مسیرهایی دشوار و خطرناک را پشت سر گذاشته‌اند، ساده‌لوح نامیده و با استفاده از راهبرد «تعمیم»، همۀ آن‌ها را جماعتی پخمه و کم‌عقل توصیف کرده است. وی حتی در گفتمان خود، به این‌که برخی از زائران ایرانی را کم‌عقل بنامد، رضایت نداده و این ویژگی را به همۀ ایرانیان نسبت داده است.

یکی دیگر از مصادیق تعمیم در رمان، جایی است که موریه هرگز به بیان تأثیرات مخرب نابسامانی‌های دیرپای سیاسی و اقتصادی بر نوع زندگانی و اخلاقیات در ایران نمی‌پردازد، بلکه صرفاً عده‌ای کم از درباریان شیادی را که طرفِ معامله‌اش بودند، نمایندۀ یک «ملت» می‌گیرد و ضعف‌های اخلاقی این قشر خاص را به تمامیِ ایرانیان تعمیم می‌دهد؛ چنان‌که هم‌زبان با سیاح ایران در آن نامۀ پیشگفتار می‌گوید: «آری جناب، عادت اهل مشرق تغییربردار نیست و این سخن از شما به من یادگار است» (همان: ۷). این نوع نگاه، نتیجۀ مستقیم کارکرد ایدئولوژیک گفتمان استعماری است. به‌طورکلی موریه مشاهدات مقطعی خود را که به زمان و مکان یا شخص خاصی تعلق داشته، عمومیت داده و از آن به‌عنوان قانون کلی یاد کرده است، چنان‌که از رفتارها و باورهای یک شخص به‌عنوان آداب و سنن و باورهای عمومی جامعه یاد می‌کند. بدین ترتیب در گفتمان موریه، همۀ ملت یکپارچه خوانده می‌شوند و به همۀ آن‌ها صفت‌هایی یکسان داده می‌شود.

۵ـ۷. بشردوستی[1] (عبارات جاافتاده، کلان‌راهبرد)[2]

یکی از مقوله‌های تحلیل ایدئولوژیکی در نظریهٔ ون‌دایک، «بشردوستی» است (Van Dijk, 2003: 73). گفتنی است ایدئولوژیِ کلیِ موریه را به‌عنوان یک انسان مدرن غربی، می‌توان چنین خلاصه کرد: بشردوستی؛ یعنی دفاع از حقوق بشر، و نقد آنانی که چنین حقوقی را نقض می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. ازآنجاکه در هر نوع گفتمان، این امر می‌تواند راهبردی قراردادی و قابل‌تشخیص باشد، موریه هم این مفهوم را همچون «عبارات جاافتاده» دسته‌بندی کرده است؛ درحالی‌که احدی از افراد بشر را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و دادوستد بردگان یا برده‌داری به هر شکلی که باشد، ممنوع است، در گفتمان موریه به‌دفعات، رفتار غیرانسانیِ برده‌داری به ایرانیان نسبت داده شده، به‌طوری‌که به‌عنوان یک ارزش در تمامی جنبه‌های زندگی و شئون اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی‌شان رسوخ کرده است. در رمان حاجی‌بابا، در خانه‌های درباریان، بازرگانان و طبقهٔ اشراف ایرانی، کنیزان و بردگانی نشان داده می‌شوند که در شرایط بسیار سخت و ضدانسانی روزگار می‌گذرانند (رک: پاره‌گفتار ۱۶). این نوع تصویرها در گفتمان موریه، نه‌تنها زنان و مردان ایرانی را تحقیر می‌کند، بلکه تصویر اسلام را هم در نگاه خوانندگان غربی مخدوش می‌سازد:

پاره‌گفتار ١٦	«حکیم ـ (با آواز بلند): چطور مواجب بریده؟ من هرگز به آدم (کنیز و غلام) مواجب نمی‌دهم. گذران خدمتکار من از پهلوی بیماران است. تو نیز هرچه بتوانی، بستان. فضلهٔ غذایم را می‌خورند؛ تو نیز هرچه خواهی بخور. زیاده بر این چه می‌خواهی؟ مرگ می‌خواهی برو گیلان» (موریه، ١٣٥٤: ٢٢٢- ٢٢١).

در جای دیگر از رمان، موریه از زبان نورجهان، کنیزک سیاه‌چردهٔ حکیم‌باشی، رفتار و منش ایرانیان را در چند سطر خلاصه می‌کند:

پاره‌گفتار ۱۷	«شما اهل ایران، سخت بی‌رحم مردمانید. ما سیاهان سگمان به شما می‌ارزد. همیشه دم از حدیث اَکرموا الظیف می‌زنید و خبر از آنچه با این کنیز کُرد کردید، ندارید» (همان: ٢٦٣).

به‌طورکلی اگر کسی قوم ایرانی را نشناخته و به احوال گذشته و فعلی آن، آشنایی نداشته باشد، با خواندن کتاب حاجی‌بابای موریه، آن قوم را منحصراً مردمی ظالم و از همه جهت دور از آداب انسانیت و آیین تمدن خواهد شناخت.

---

1. Humanitarianism
2. Topos, Macrostrategy

۵ـ۸. مبالغه[1] (بلاغت)

همانند نمایشی‌سازی[2]، مبالغه‌ها هم نوعی تمهید بلاغی معناشناختی برای تقویت معنا هستند (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۰۱). در راهبرد کلیِ خودنمودیِ مثبت و دیگرنمودیِ منفی در گفتمان موریه، می‌توان انتظار داشت که کنش‌های بدِ ادعاشده یا ویژگی‌های منفی ایرانیان (غیرخودی‌ها) با عبارت مبالغه‌آمیز بیان شوند. یک نمونه از این‌ها، هنگامی است که موریه بالاترین سطح خشونت و بی‌رحمی را در جملات حاجی‌بابا در لباس نسقچیِ شاه به‌طور مبالغه‌آمیز بیان می‌کند:

پاره‌گفتار ۱۸	«در این اوقات زندگانی‌ام در عالمی بود که به جز بینی‌بُری، گوش‌بُری، شقّه کردن، داغ نهادن، چشم کندن، به دم توپ گذاردن، از بام انداختن، چیزی دیگر نمی‌شنیدم. می‌توان گفت که اگر پدرم را می‌دادند و می‌گفتند که پوستش را بکن و پُر از کاه کن، مضایقه نداشتم» (موریه، ١٣٥٤: ٣١٩- ٣٢٠).

ازآنجاکه موریه در توصیف بی‌رحمی و خشونت شرقیان مبالغه کرده تا خواننده را به شگفتی وادارد، می‌توان گفت در واقع حاجی‌بابا یک کاریکاتور است تا یک تصویر صحیح از شرق! جالب‌تر این‌که این کاریکاتور کم‌کم به رایج‌ترین تصویرِ شخصیت ایرانی تبدیل می‌شود.

۵ـ۹. تلویح[3] (معنا)

به دلایل کاربردشناختی (بافتیِ) زیادی، سخن‌گویان تمام باورها و داشته‌هایشان را به زبان نمی‌آورند یا نیازی به بیان آن نمی‌بینند. در واقع، بخش زیادی از گفتمان، به‌صورت تلویحی می‌ماند و مخاطبان می‌توانند چنین اطلاعات تلویحی را از دانش یا نگرش‌های مشترکشان استنباط کنند (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

پاره‌گفتار ۱۹	«لعنت به پدرشان سگ [خطاب به روس‌ها]...! این طور هم جنگ می‌شود؟ آدم را مثل گراز می‌کشند. عجب جانورند! ... خدایا تو بهتر می‌دانی که اگر پای مرگ در میان نبودی، ایرانیان خیلی جنگاور می‌بودند» (موریه، ١٣٥٤: ٣٥١).

در پاره‌گفتار فوق، موریه برای تضعیف روحیۀ ملی ایرانیان، تلویحاً نظامیان ایران طی جنگ با روسیۀ تزاری را ترسو نامیده و بدین‌وسیله، بخشی از الگوهای ذهنیِ مخاطبان را در گفتمان خود شکل داده است. در بحث‌های موریه در

1. Hyperbole
2. Dramatization
3. Implication

مورد سربازان و فرماندهان ایرانی، تلویحی بودن به‌عنوان ابزاری برای انتقال معناهایی به کار می‌رود که بیان صریح‌شان ممکن است به سوگیری تعبیر شود.

۵ـ۱۰. کنایه[1] (بلاغت)

کنایه یکی از راهبردهای گفتمانی است که به گفتهٔ ون‌دایک (2003:76) «به شکل انتقادهای دوطرفه به‌دفعات دیده می‌شود». به‌طورکلی، این ابزار بیانی برای کاستن از جایگاه غیرخودی‌ها به کار می‌رود. در گفتمان موردمطالعه، استفاده از این راهبرد عموماً در خدمت ایدئولوژی اصلی نویسنده، یعنی تحقیر ایرانیان می‌باشد. یکی از بهترین مثال‌ها دراین‌باره را می‌توان در آن قسمت از داستان که ترکمن‌ها سه نفر ازجمله ملک‌الشعرا و ملایی را به اسارت می‌گیرند، مشاهده کرد. در این بخش، نحوهٔ مواجههٔ ترکمن‌ها با این دو نفر و توضیحی که آنان دربارهٔ فایدهٔ خود برای اجتماع ارائه می‌کنند در متن اصلی از طنز و تعریض خالی نیست (موریه، ۱۳۵۴: ۷۸). بدین‌وسیله موریه هدف خود در انتقاد از جامعهٔ ایرانی را به‌طور اغراق‌آمیز دنبال، و آنچه را از تعریض به قشر شاعر و ملّا در نظر دارد، بیان می‌کند:

پاره‌گفتار ۲۰	«اسیر- غلام شما شاعرم، می‌خواهید چه باشم! یکی از ترکمانان ناتراشیده: شاعر یعنی چه، شاعر به چه کار می‌خورد؟ ارسلان سلطان- شاعر یعنی هیچ، آدمی هرزه‌چانه، یاوه‌سرا، نره‌گدا، خانه‌به‌دوش، دروغ‌فروش، چاپلوس که همه را می‌فریبد و همه‌کس مرگش را از خدا می‌خواهند» (همان: ۷۷- ۷۸).

پاره‌گفتار ۲۱	«ارسلان سلطان- مردکه تو کیستی و کارت چیست؟ اسیر- بندهٔ کمترین ملا می‌باشم. ارسلان سلطان- برو گمشو پدرسوخته، ملا مباش هرچه می‌خواهی باش یکی از ترکمانان پرسید که: خوب ببین این ملا به چه می‌ارزد؟ ارسلان سلطان گفت: اگر به چیزی می‌ارزید، ملا نمی‌بود. ملا یعنی مفسد و بی‌دین» (همان: ۷۸- ۸۰).

درحالی‌که موریه به‌منظور تقلیل جایگاه شعرای ایران (غیرخودی‌ها)، آن‌ها را یاوه‌سرا و دروغ‌فروش می‌نامد و صاحبان بهترین مثنوی‌های عرفانی را با نام‌های «عطار بی‌مزه» و «پدرسوخته ملایِ روم» (همان: ۴۶۵) مورد عتاب

1. Irony

قرار می‌دهد، برخی دیگر از ایران‌شناسان غربی، اهتمام مردم ایران به زبان فارسی و دارا بودن طبع شعری را از ویژگی‌های ممتاز ایرانیان می‌دانند (رک: تاورنیه[1]، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

پیداست که موریه با توجه به اغراض ایدئولوژیک، سیاستمداران ایران را هم مورد کنایه قرار داده است. به‌عنوان نمونه، سه تن از رجال ایرانی (غیرخودی‌ها) را که رابطه‌ای نزدیک با دربار داشتند، به‌طور طنزآمیز «میرزا فضول» (همان: ۱۸۴)، «میرزا احمق» (همان: ۲۶۲) و «نامردخان» (همان: ۲۹۷) نامیده است. بدیهی است این نوع بازنمایی که توأم با کنایه و توهین است، ایدئولوژیِ منفی نویسنده نسبت به کارگزاران دستگاه دینی و دیوانیِ کشور را نشان می‌دهد.

۵ـ۱۱. استعاره[2] (بلاغت)

ون‌دایک (2006: 16) استعاره را یکی از مهم‌ترین صورت‌های بلاغی برای تأکید بر معانی ایدئولوژیک می‌داند و معتقد است تعداد کمی از اشکالِ بلاغی به اندازهٔ استعاره، ترغیب‌کننده خواهند بود (Van dijk, 2003: 77). ازاین‌رو، معناهای انتزاعی، پیچیده، ناآشنا، جدید یا احساساتی می‌توانند آشناتر و عینی‌تر شوند (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

پاره‌گفتار ۲۲	«چه طالع مبارکی که در این لحظات آخر که گمان می‌کردم عزرائیل به سراغم می‌آید تا قبض روحم کند، **فرشتهٔ حیات** [جیمز موریه] بر بالینم آمد و نفس زندگی را بر جانم دمید» (Morier, 1963: 8).

موریه در گفتمان خود، برای ارزشمند جلوه دادن و ناجی قلمداد کردن غربی‌ها (خودی‌ها) آن‌ها را با استعارهٔ «فرشتهٔ حیات» نشان داده است. وی با کاربست این استعاره که در واقع یک استعارهٔ متقاعدکننده است، اعمال نجات‌بخش غربی‌ها را نمادسازی کرده است. بدیهی است در پیوند با این نوع استعاره‌ها، موریه ایدئولوژی خود را که عموماً تحقیر نژاد ایرانی است، مطرح ساخته است. گاهی به‌منظور «دیگرنمودیِ منفی» نویسندهٔ رمان از طریق کاربرد استعاره‌های موهن، رفتار کنشگران غیرخودی را به‌صورت غیرانسانی توصیف کرده است. در همین چارچوب، گفتنی است استعاره در گفتمان موریه، عنصری تزیینی نیست بلکه وسیله‌ای است در خدمت بیان ایدئولوژی.

۵ـ۱۲. قطبی‌سازی، مقوله‌بندیِ ما ـ آن‌ها[3] (معنا)

ایدئولوژی‌ها اغلب زمانی که دو یا چند گروه منافع متضادی دارند، یا زمانی که یک نزاع یا رقابت اجتماعی وجود

1. Jean-Baptiste Tavernier
2. Metaphor
3. Polarization, US – Them Categorization

داشته باشد و نیز در موقعیت‌های سلطه به وجود می‌آیند. به لحاظ شناختی و گفتمانی، چنین تضادهایی می‌تواند به‌وسیلهٔ صورت‌های مختلف قطبی‌سازی[1]، مثلاً با ضمایر شناخته‌شدهٔ **ما** و **آن‌ها** تحقق یابند. بیشتر دیده‌ایم که راهبردِ کلی ایدئولوژیِ گفتمان، تأکید روی چیزهای خوبِ ما و چیزهای بدِ آن‌هاست، و این صورت از قطبی‌سازی به لحاظ معناشناختی، تقابل را محقق می‌سازد (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۷۰).

در بحث‌هایی در مورد «دیگران[2]»، راهبردهای معناشناختی اندکی وجود دارد که به اندازهٔ شناخت‌های قطبی‌شده و تقسیم صریح مردم به «درون‌گروه» و «برون‌گروه»، متداول باشد (همان: ۱۰۹). ازاین‌رو، قطبی‌سازی یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین راهبردها در گفت‌وگو دربارهٔ غیرخودی‌هاست که برای زیرمقوله‌های «خوب» و «بدِ» برون‌گروه به کار می‌رود (Van Dijk, 2003: 80). به‌طورکلی با استفاده از مؤلفهٔ قطبی‌سازی، کنشگرانِ حاضر در گفتمان به دو قطب «مثبت یا خودی» و «منفی یا غیرخودی» تقسیم می‌شوند و بر بستر این قطبی‌سازیِ گفتمانی است که ایدئولوژی نویسنده تجسم می‌یابد.

در گفتمان موریه، پاره‌گفتارهایی هست که با این صورت از تقابل، برجسته‌سازیِ تمایز، و قطبی‌سازی سازمان یافته‌اند. برای شناخت این گفتمان، پیش از همه باید به شناساییِ «دیگر»های آن پرداخت؛ چراکه از نظر تولیدکنندهٔ گفتمان، «دیگری» از دایرهٔ خودی‌ها بیرون است و شناخت آن در هر گفتمان، اهمیت ویژه‌ای دارد. در نمونه‌های ذیل، مقایسهٔ بین فرنگستان و ایران که مبتنی بر قطب‌بندیِ خودی- غیرخودی است، وضعیت دوگانه‌ای در گفتمان موریه به وجود آورده است.

پاره‌گفتار ۲۳	«چه در **ایران** هرکس در سر کاری است به اندازهٔ خود چاپلوس دارد. از اقوال و افعال ایشان معلومم شد که برای پیشرفت کار، به هر چیز اکابر و ارباب مناصب، حتی به سگان و گربگان ایشان هم چه قدر باید ملتفت و متملق شد» (موریه، ۱۳۵٤: ۱۸۸).

پاره‌گفتار ۲٤	«حاجی می‌دانی که این روزها از فرنگستان ایلچی به ایران آمده است و حکیمی به همراهی اوست. [...]. بیماران را به طرزی خاص تداوی می‌کند. یک صندوق دوا و درمان که ما هیچ اسمشان را نمی‌دانیم همراه آورده است. ادعاهای چند می‌کند که تا حال کسی در ایران ندیده و نشنیده است» (همان: ۱۹۱).

1. Polarization
2. Others

موریه در پاره‌گفتارهای فوق، با استفاده از راهبرد «قطبی‌سازی»، ایرانی‌ها (غیرخودی) را چاپلوس و جاهل بازنمایی کرده که برای پیشرفت کارشان حتی از تملّق در برابر سگ صاحب‌منصبان خود هم پروا نمی‌کنند. این مردم در مقایسه با فرنگی‌ها (خودی‌ها)، بیزار از کشفیات نوین و ناآگاه از اوضاع جهان می‌باشند. در همین خصوص، موریه به نقل از حاجی‌بابا نوشت: «مردمی چون ما [ایرانیان] را با کشفیات جدید چه کار؟ آنچه پدران ما کردند، ما را بس!» (همان: ۱۶۱). این در حالی است که در مقدمهٔ رمان، حاجی‌بابا به‌منظور برجسته‌سازیِ تمایز، خلصت دانش‌پژوهی غربی‌ها را بدین صورت شرح داده است:

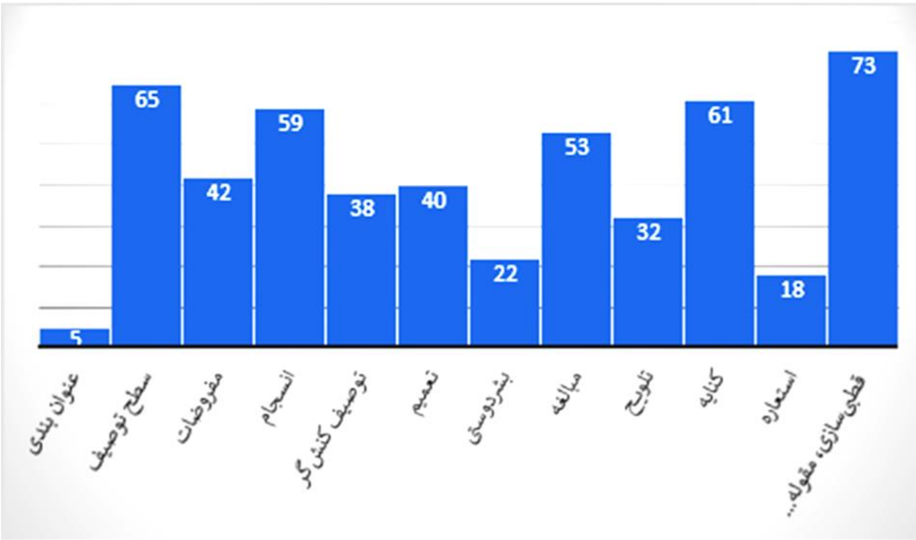
پاره‌گفتار ۲۵	«از وقتی‌که با شما انگلیزان معاشرت کرده‌ام، می‌بینم که شما بسیار کنجکاو و خردپژوهید. هرگاه با شما سفری می‌کردم می‌دیدم که کلی و جزئی از حالات و کیفیات ممالک و اقوام را یادداشت می‌کردید و در مراجعت، برای اطلاع همشهریان خود منتشر می‌ساختید» (همان: ۲۳).

در بخشی دیگر از رمان، موریه در تقابل با عشق حاجی‌بابا و زینب (غیرخودی‌ها) که بسیار خائنانه و خالی از حقیقت و وفاداری نشان داده شده؛ یوسف ارمنی (خودی) را جوانی پاک‌نهاد و شجاع توصیف کرده است که برای خلاص کردن نامزدش، مریم، از حرم‌سرای سردار شهوتران تا پای جان می‌ایستد (همان: ۳۵۵- ۳۵۴). به‌طورکلی، در چارچوب تقابل‌های رمان، غربیان و مسیحیان یعنی خودی‌ها، منطقی، صلح‌طلب، لیبرال، و عقل‌گرا می‌باشند؛ و غیرخودی‌ها یا ایرانیان واجد هیچ‌یک از صفات مزبور نیستند. ازاین‌رو، ساختار محتواییِ رمان بر پایهٔ قطب‌بندیِ غرب / شرق بنا شده است که در چارچوب آن، موریه با نگاهی انتقادی به وضعیت ایران، در پیِ ایجاد گفتمان برتری غرب (خودی) و عقب‌ماندگی شرق (غیرخودی) است.

جدول ۱. فراوانی شگردهای بازنمایی زندگی شرقی ـ ایرانی در گفتمان موریه

ردیف	شگردهای بازنمایی	فراوانی	درصد
۱	عنوان‌بندی	۵	۱ %
۲	سطح توصیف	۶۵	۱۳ %
۳	مفروضات	۴۲	۸ %
۴	انسجام	۵۹	۱۲ %
۵	توصیف کنشگر	۳۸	۸ %
۶	تعمیم	۴۰	۸ %
۷	بشردوستی	۲۲	۴ %

ردیف	شگردهای بازنمایی	فراوانی	درصد
۸	مبالغه	۵۳	٪ ۱۰
۹	تلویح	۳۲	٪ ۶
۱۰	کنایه	۶۱	٪ ۱۲
۱۱	استعاره	۱۸	٪ ۴
۱۲	قطبی‌سازی، مقوله‌بندیِ ما ـ آن‌ها	۷۳	٪ ۱۴



شکل ۱. فراوانی شگردهای بازنمایی زندگی شرقی ـ ایرانی در گفتمان موریه

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد ساختار کلّی گفتمان رمان، مبتنی بر مقوله‌بندی ما (غرب)- آن‌ها (شرق/ ایران) مفصل‌بندی گردیده و کنشگرانِ رمان در قطب‌های مثبت و منفی رده‌بندی شده‌اند. در همین چارچوب، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع غیریت‌سازی داستان، فاصله‌گذاری بین هویت فرنگیِ نویسنده (خود) با فرهنگ مردم ایران (غیرخودی) است. مقوله‌ها و راهبردهای تحلیل‌شده در این پژوهش، نکاتی را در مورد واقعیت گفتمان استعماری در رمان حاجی‌بابا بیان نمودند و نشان دادند این رمان، طرح شرق‌شناختیِ برجسته‌ای در خدمت تثبیت برتری فرهنگی ـ اخلاقی اروپا و مأموریت تمدن‌ساز قدرت‌های بزرگ است. ازاین‌رو، مهم‌ترین ویژگیِ گفتمان این رمان، مشروعیت بخشیدن به

ارزش‌های فرهنگی غرب و برتر شمردن آرا و ارزش‌های غربی در مقایسه با باورها و اعتقادات شرقی است. علاوه بر این، بررسی‌های نویسنده نشان داد که موریه با شناخت عمیق از فرهنگ ایرانیان و با یک چارچوب فکری از پیش آماده‌شدهٔ استعماری و نژادپرستانه به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران عصر قاجار پرداخته است. در همین راستا، این رمان‌نویس سعی کرده است با برجسته‌سازی نکات منفی ایرانیان (غیرخودی)، آن‌ها را عقب‌مانده و کوته‌بین جلوه‌گر سازد؛ و در مقابل، با تأکید بر نکات مثبت غرب (خود)، فکر تغییر در مسلک و مرام را در ذهن خوانندگان غیراروپاییِ خود به وجود آورد. افزون بر این‌ها، یافته‌های پژوهش نشان داد تمام ویژگی‌ها و عادات پلیدی که موریه به ایرانیان نسبت می‌دهد، نه به‌عنوان نتایج تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، بلکه به‌مثابهٔ ویژگی‌های ذاتی در نژاد ـ در خون ـ فرد نشان داده شده‌اند. شایان ذکر است که راهبرد «عنوان‌بندی» (۱٪) کمترین سهم و راهبرد «قطبی‌سازی» (۱۴٪) بیشترین سهم را در گفتمان رمان به خود اختصاص داده‌اند. پس از قطبی‌سازی، راهبردهای «سطح توصیف» (۱۳٪)، «انسجام» (۱۲٪)، «کنایه» (۱۲٪) و «مبالغه» (۱۰٪) پربسامدترین راهبردها در گفتمان جیمز موریه‌اند. فراوانی راهبرد قطبی‌سازی این امکان را به خواننده می‌دهد تا نسبت به جهان‌بینی نویسنده که همانا قطب‌بندی بین جهان شرق و غرب است آگاهی پیدا کند. این مسئله در ارتباط با راهبردهای «سطح توصیف» و «کنایه» که غالباً بر پایهٔ برجسته‌سازی قطب مثبت «خود» و حاشیه‌رانی قطب منفی «دیگری» بنا شده‌اند، نمودی دوچندان دارد.

کتابنامه

آقاگل‌زاده، فردوس؛ دهقان، مسعود. (۱۳۹۲). تحلیل شیوه‌های بازنمایی گزینش خبر بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. جستارهای زبان. دورۀ ۵. شمارۀ ۴. صص ۱-۱۶.

احمدی، میثم؛ کرمی چمه، یوسف. (۱۳۹۸). تأملی در نثر ترجمۀ سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی. بهار ادب، سال دوازدهم، شمارۀ ۴۶، صص ۱۵۳- ۱۶۸.

بوبانی، فرزاد. (۱۳۸۷). جیمز موریه، حاجی‌بابا و ادبیات استعماری. پژوهش زبان‌های خارجی، شمارۀ ۴۳، بهار، صص ۵-۲۷.

پنی‌کوک، الستر. (۱۳۷۸). گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر. ترجمۀ سیدعلی اصغر سلطانی. فصلنامۀ علوم سیاسی، شمارۀ ۴. صص ۱۵۷-۱۱۸.

تائبی، زهره؛ حیدری، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی گفتمان پسااستعماری و نمودهای آن در ترجمۀ «سفرنامۀ یک سال در میان ایرانیان». مطالعات زبان و ترجمه، سال چهل‌وهشتم، شمارۀ ۱، صص ۵۳- ۷۴.

تاورنیه، ژان باپتیست. (۱۳۸۲). سفرنامۀ تاورنیه. ترجمۀ حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر

حدادیان مقدم، اسماعیل. (۱۳۹۳). میانجی‌گری در ترجمه و انتشار ترجمۀ فارسی سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی. ترجمۀ مصطفی حسینی. ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، شمارۀ ۹، بهار و تابستان، صص ۱۰۷ — ۱۴۰.

خیرآبادی، رضا. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی شیوۀ نام‌گزینی و حضور یا عدم حضور ایران در مطالب نشریۀ آمریکایی تایم از دهۀ ۱۹۲۰. جستارهای زبانی، دورۀ ۷. شمارۀ ۲. صص ۴۷-۳۳.

دهقانیان، جواد؛ جمالی، صدیقه. (۱۳۹۳). تأثیر گلستان سعدی بر ترجمۀ سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی. متن‌شناسی ادب فارسی، دورۀ جدید، شمارۀ ۲۳، صص ۲۱- ۳۶.

زمانی، محمدمهدی؛ صفوی، کورش؛ ایران‌زاده، نعمت‌الله. (۱۳۹۶). رابطۀ زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»). مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شمارۀ ۱۶، صص ۱۸۸- ۱۵۷.

سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی

قائمی، فرید؛ اسماعیلی، فاطمه. (۱۳۸۹). رمان ماجراهای حاجی‌بابا اصفهانی و شرق‌شناسی پسااستعماری. مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شمارۀ ۱۳، صص ۱۱۷- ۱۳۶.

صفایی، علی؛ سلطانی، بهروز. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی نامۀ امام علی (ع) به معاویه. جستارهای زبانی، دورۀ ۷. شمارۀ ۷. صص ۴۹- ۲۳.

کاردگر، یحیی؛ نرگس، مهدی. (۱۴۰۰). سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی؛ گامی به سوی ترکیب سنت و نوآوری در ادبیات

داستانی ایران. متن‌پژوهی ادبی، دورهٔ ۲۵، شمارهٔ ۸۷، صص ۱۱۶– ۱۳۸.

موریه، جیمز. (۱۳۵۴). سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی در ایران. ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی، به کوشش یوسف رحیم‌لو، تبریز: انتشارات حقیقت.

مویزچی، جواد؛ مرتضوی، سیدخدایار. (۱۳۹۸). جستجوی خود و دیگری در اثر حاجی‌بابای اصفهانی. مطالعات میان‌فرهنگی، سال چهاردهم، شمارهٔ ۳۹، صص ۹۵ – ۱۲۰.

مینوی، مجتبی. (۱۳۳۵). مقاله‌ای بر چند تن از رجال اروپایی و کتاب‌هایشان. پانزده گفتار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ون‌دایک، تئون اِی. (۱۳۹۴). ایدئولوژی و گفتمان. ترجمهٔ محسن نوبخت. تهران: سیاهرود.

Aghagolzadeh F, Dehghan M. (2014). The Analysis of News Selection Representative Methods from CDA Perspective. Language Related Research (LRR). Volume 4. Issue 5. Pp1-16. [In Persian]

Boobani, F. (2008). James Morier, Hajji Baba and Colonialist Literature. Research in Contemporary World Literature (RCWL). Volume 13. Issue 43. Pp 5- 27. [In Persian]

Ghaemi, F; Esmaeili, F. (2010). Morier's Hajji Baba and Post-Colonial Orientalism. Comparative Literature Studies. Volume 4. Issue 13. Pp117-136. [In Persian]

Haddadian Moghadam, E (2013). Mediation in the translation and publication of the Farsi translation of the biography of Haji Baba Isfahani. Translated by Mustafa Hosseini. Journal of Comparative Literature (Academy of Persian Language and Literature). Issue 9. Pp 107-140. [In Persian]

Dehqanian, J; Jamali, S. (2014). The Influence of Saâdiâs Gulistan on the Translation of Adventures of Haji Baba of Ispahan. Textual Criticism of Persian Literature. Issue 23. Pp 21-36. [In Persian]

Karami Chemeh, Y. Ahmadi, M. (2018). Contemplation on HajiBaba Isfahani tale translation prose. Journal of the stylistic of Persian poem and prose (Bahar Adab). Volume 4. Issue 46. Pp 153-168. [In Persian]

Kardgar, Y; Narges,M. (2021).The Adventure of Haji Baba of Isfahan: A Step Towards Combining the Tradition and Innovation in Iranian Fiction. Literary Text Research. Volume 25. Issue 87. Pp116-138. [In Persian]

Kheirabadi R. (2016). Critical Discourse Analysis of naming strategy and representation of Iran in Time magazine from 1920s. Language Related Research (LRR). Volume 2. Issue 7. Pp 1-18. [In Persian]

Mavizchi, J; mortazavi, kh. (2019). The Search for "Self" and "Other" Inside the Adventures of Haji Baba'i Esfahani. Intercultural Studies Quarterly. Volume 14. Issue 39. Pp 95-120. [In Persian]

Minavi, M. (1335). an article on several European men and their books, Panzde Goftar. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

Morier, J. (1963). The Adventures of Hajji Baba of Ispahan. Ed. G.W. Stewart. London: Oxford University Press

Morier, J (1975). the biography of Haji Baba Isfahani in Iran. translated by Mirza Habib Isfahani. with the effort of Yusuf Rahim Lo. Tabriz: Hagitt Publications. [In Persian]

Pankok, E (1999). Incomparable discourses. Translated by Seyyed Ali Asghar Soltani. Political

Science. Volume 1. Issue 4. Pp. 118 – 157. [In Persian]

Safayi, A; Soltani, B. (2017) Critical Discourse Analysis of Imam Ali's (AS) Letter to Muawiyah. Language Related Research (LRR). Volume 7. Issue 7. Pp 23-49. [In Persian]

Tavernier, J (2003). Travelogue of Tavernier. translated by Hamid Arbab Shirani, Tehran: Nilofar. [In Persian]

Van Dijk, T. (2000). Ethnic Minorities and the Media, News Racism: A Discourse Analytical Approach. Pp.33-49. UK: Open University Press.

Van Dijk, T. (2003) Ideology and discourse (A Multidisciplinary Introduction). English Version of an Internet course For the Oberta de Catalvyna (UOC), from http: //www.discourse-in-society.org

Van Dijk. T. (2006). Ideology and discourse analysis. Journal of Political Ideologies (June 2006). Volume 2. Issue 11. Pp 115- 140

Van Leeuwen, T. (2008). Discourse and Practice. Oxford University press.

Van Dijk, T. (2014). Ideology and Discourse. translated by Mohsen Nobakht. Tehran: Siahroud. [In Persian]

Zamani, M; Safavi, K; Iranzade, N. (2017). Relation of Language and Power in the First Modern Persian Poetry (Critical Discourse Analysis of “Vafâ-ye be ʔahd” (Adherence to the Pledge)). The Journal of linguistic and Rhetorical studies. Volume 8. Issue 16. Pp 157-188. [In Persian]

Taebi, Z. Heidari, F (2015). investigating Edward Browne's Postcolonial Discourse and its Representation in Persian Translation of "A Year amongst the Persians". Language and Translation Studies. Volume 48. Issue 1. Pp 53-74. [In Persian].